

با سلام و عرض ادب و احترام خدمت آقای شهپازی عزیز و بزرگوار و کودکان عشق و عزیز و دوستان عزیز و بزرگوار.
متنی برگرفته از برنامه ۹۵۹ درمورد فضاگشایی. با اجازتتان فقط شمارهگذاری کردم.

۱_ یکی دیگر از چیزهایی که خاصیت خداوند است و ما هم داریم، فضاگشایی است. فضاگشایی خاصیت اصل ماست و بهوسیله این منذهنی نمیتواند اداره بشود. پس فضاگشایی معنی اش این است که آن خاصیت عدمپین و سکوتشنوی ما فضاگشا هم هست و استعدادی است در انسانها که خودش بروز میکند. بهزور نمی شود فضاگشایی کرد. کافی است شناسایی کنید که آن چیزی که در این لحظه ذهن نشان می دهد مهمتر از فضای گشوده شده که خود زندگی است، خداوند است، خرد کل است، نیست.

۲_ وقتی ذهنتان یک وضعیتی را نشان می دهد، شما مقاومت نمی کنید. مقاومت کردن یعنی انتظار نجات، انتظار کمک از آن چیزی که ذهن نشان می دهد خواستن، به جای خود زندگی.

۳_ شما ممکن است درگیر حرص باشید، درگیر خشم باشید، درگیر ترس باشید، درگیر یک درد گذشته باشید. وقتی دردهای گذشته می آید بالا، آن درد برای ما مهم است، ولی فضاگشایی در اطراف آن این است که من این درد را دارم، اصلاً مهم نیست، من الان فضاگشایی می کنم، صبر می کنم که از این فضای گشوده شده خرد زندگی به من کمک کند، تا شفای زندگی بیاید.

۴_ گر جام سپهر زهرپیماست

آن در لب عاشقان چو حلواست

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۷۱

اگر در مرکزتان یک چیزی باشد که معمولاً ذهنتان آن را نشان می دهد، زهرپیماست، اما اگر فضاگشایی کنید، بشوید جزو عاشقان، همان چیزی که به شما درد می خواست بدهد، زهر بدهد، تبدیل به حلوا می شود. و اگر شما درک عمیق این موضوع را داشته باشید و همیشه این تمرین را انجام بدهید، در این صورت بهزودی شما تبدیل خواهید شد.

۵_ خود زندگی این فضاگشایی را در شما مثل استعداد حرف زدن، راه رفتن، فکر کردن شکوفا می کند. شما نمیتوانید با منذهنی این مرکز عدم را ایجاد کنید.

۶_ پس هر اتفاقی مهم نیست؛ تبدیل به حلوا می شود. این اتفاقات را چه کسی به وجود می آورد؟ «قضا و کُنْ فکان»، خرد کل برای ما به وجود می آورد. ما این پیغام را می گیریم که این اتفاق، بهترین اتفاقی است که برای من می افتد و همین باید می افتاد که من این پیغام را بگیرم که باید فضاگشایی کنم در اطراف این اتفاق.

۷_ پس یک نیروی برتری، یک خرد بیشتری ما را اداره می کند و می داند چه اتفاقی را در این لحظه به وجود بیاورد. ولی ما به خوبی می دانیم که در اطراف این اتفاق که ذهن نشان می دهد باید فضاگشایی کنیم، نباید مقاومت کنیم، نباید هیجان منفی به وجود بیاوریم، نباید ناله و شکایت کنیم، خشمگین بشویم بگویم این چه هست؟ یعنی ذهن را به کار نیندازیم.

۸_ ما اصلاً نفهمیده‌ایم برای چه آمده‌ایم به این جهان. شما بپرسید آیا ما آمده‌ایم به این جهان فقط بخوریم و تولیدمثل بکنیم و بعد هم زحمت بکشیم این چیزها را جمع کنیم و با همه دعوا بکنیم و با خودمان هم بد باشیم و خودمان را فرسوده بکنیم، بعد هم بمیریم برویم؟ نه این نیست.

۹_ بارها گفتیم منظور ما از آمدن به این جهان این بود که اول از جنس خدا بودیم، پس بی‌نهایت و ابدیت بودیم، بعد آمدیم در این جهان یک منذهنی ساختیم، بعد فضا را باز کردیم، مرکز را عدم کردیم و این را عدم نگه داشتیم تا دوباره تبدیل به آن هشیاری اولیه شدیم؛ یعنی دوباره از جنس خدا شدیم، بی‌نهایت و ابدیت. آمدیم در این لحظه ساکن شدیم این دفعه آگاهانه. هم جسم داریم، ولی آگاهانه به بی‌نهایت و ابدیت او ساکن و زنده هستیم.

۱۰_ در حالتی که به بی‌نهایت و ابدیت او هشیارانه زنده هستیم، اگر این تن بیفتد، ما می‌مانیم، ما نمی‌میریم، برای چه؟ ما نمی‌دانیم برای چه؟ پس از یک مدتی خواهید دید که شما خیلی سهل‌گیر شدید. سهل‌گیری را شما می‌توانید در زندگی عادی تمرین کنید .

بی‌نهایت خداوند را شاکرم به‌خاطر وجود این برنامه بی‌نظیر.

🙏 با احترام 🙏

توران از استرالیا